

فاطمه قاسم آبادی
روزنامه‌نگار

این روزها مخصوصا با گسترش شبکه‌های اجتماعی و خبرگزاری‌های مختلف، اخبار زندگی اشراف، به‌خصوص خاندان‌های سلطنتی اروپایی، بازتاب زیادی بین مردم عادی پیدا کرده‌است. در این بین، خاندان سلطنتی انگلستان، به‌عنوان تنها خاندان سلطنتی که هنوز قدرت واقعی دارد و به صورت یک سمبل در نیامده، از این قافله عقب نمانده و چه در شبکه‌های داخلی‌اش مثل BBC،ITV و...و چه در شبکه‌های خارجی، همیشه سهمی از اخبار روزانه دارد و اگر احبانا این اولویت جایی نادیده گرفته شود کمترین تنبیه، تحقیر و اخراج از کار است؛مانند سال ۲۰۱۳ که خبرنگار BBC، «چاندانا کرتی باندارا» به خاطر اولویت ندادن به خبر تولد پرنس جورج، نوزاد تازه سلطنتی و درج گزارش مربوط به سالگرد کشتار اعضای قوم تامیل در سریلانکا به جای این خبر، باعث عصبانیت مدیر این شبکه و اخراج او از BBC شد!

حال این پرسش به وجود می‌آید که چرا اخبار مربوط به خاندان سلطنتی انگلستان و یادآوری بزرگداشت این خاندان تا این حد مهم است؟

در ۱۵ تا ۲۰ سال اخیر فیلم‌ها و سریال‌های بسیاری در مورد خاندان سلطنتی بریتانیا، توسط تهیه کنندگان داخلی این کشور و تهیه کنندگان هالیوودی ساخته شده و این روند همچنان ادامه دارد و دلایلش هم در یک کلمه ادامه مشروعیّت این خاندان است، مخصوصا که در حال حاضر جمعیت مهاجران در انگلستان به شدّت در حال بالا رفتن است و طبق آمار، جمعیت مسلمانان در این کشور، روز به روز بیشتر می‌شود، خاندان سلطنتی اگر بخواهد بقای خود را حفظ کند باید نظر مردم را همچنان موافق با خود نگه دارد و برای این منظور، از هیچ اقدامی مضایقه نمی‌کند؛ چه انتخاب شهرداری مسلمان ولو مرتد برای پایتختش یعنی لندن گرفته تا پوشش اخبار خاندان سلطنتی در ابعاد وسیع در انگلستان و خارج از مرزهای این کشور. ما در این گزارش سعی داریم چند سریال و فیلم را که برای پر رنگ کردن جایگاه سلطنت در انگلستان ساخته شده‌اند، بررسی کنیم.

تاج

تاج (The crown) نام مجموعه‌ای تلویزیونی است به نویسندگی پیتر مورگان محصول سال ۲۰۱۶ شبکه نتفلیکس.

داستان سریال تاج از آخرین روزهای حکومت پادشاه جرج ششم شروع می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه الیزابت دوم به سمت ملکه شدن قدم برمی‌دارد و در این راه با چه مشکلاتی روبه‌رو می‌شود و سریال در واقع شامل روایت دوران حکمرانی او، از چگونگی به سلطنت رسیدن تا اتفاقاتی که در این دوران برای او افتاده، می‌شود. فصل اول سریال به‌طور کلی به معرفی شخصیت الیزابت و اولین قدم‌هایش برای حفظ بار سنگینی که بر دوشش قرار داده شده، می‌پردازد و زمانی را به تصویر می‌کشد که سرزمین‌های تحت حکومت خاندان سلطنتی و به عبارت دیگر، مستعمرات انگلستان زیاد بودند و علاوه بر کشورهایی مثل کانادا، استرالیا، نیوزیلند و... هنوز کشورهایی مثل کنیا، بارابادوس، جامائیکا، تووالو و... اعلام استقلال نکرده و تحت نظارت انگلستان و ملکه‌اش بودند.

نگاه سریال از همان ابتدا معطوف بر قدرت و کارایی بالای ملکه الیزابت دوم است و برای تأکید روی این موضوع، از زبان چرچیل، نخست‌وزیر وقت آن زمان الیزابت دوم با ملکه الیزابت اول مقایسه می‌شود. دلیل مقایسه این است که ملکه الیزابت اول برای انگلیسی‌ها نماد قدرت و دوران طولانی سلطنت محسوب می‌شود و به عنوان ملکه‌ای که توانست مستعمرات انگلستان را افزایش دهد، بسیار محبوب است البته وجه تشابهی که چرچیل بین این دومی داند علاوه بر هم‌نام بودن، این بود که هر دو نفر قرار نبود جانشین و ملکه شوند ولی در نهایت برخی تصمیمات و به نوعی سرنوشت، این تقدیر را برای‌شان رقم زد. در سریال تاج، بیننده از همان ابتدا شاهد این مطلب است که قوانین و دیدگاه انگلستان نسبت به کشورهای تحت استعمارش ثابت و تغییر ناپذیر است، برای مثال الیزابت در سفری که اوایل سریال، به «نایروبی» پایتخت کشور کنیا به جای پدر بیمارش دارد، در سخنرانی خود در مقابل مردم این کشور، آنجا را قبل از سلطه انگلستان، خانه حیوانات وحشی و خالی از سکنه می‌داند و اعلام می‌کند حالا بعد از ۵۰ سال به خاطر حضور انگلستان، این شهر به شهری پیشرفته و پر جنب و جوش تبدیل شده است!

این نگاه تحقیرآمیز در رفتار فلیپ، همسر الیزابت در مورد مردم کنیا در سریال، به وضوح دیده می‌شود اما چیزی که عجیب است برخورد بی تفاوت مردم این کشور در مقابل این تحقیر هاست که حاکی از دیدگاه فیلمساز نسبت به این مردم دارد و گویی فیلمساز می‌خواهد نشان دهد این مردم چیزی بیشتر از همان حیوانات وحشی که در حال حاضر اهلی شده‌اند، ندارند و کاملا شایسته این برخورد هستند! این مطلب با توجه به اینکه کنیا بر خلاف بعضی کشورهای آفریقایی که هنوز به مستعمره انگلستان هستند، درست ۱۰ سال بعد از تاج گذاری الیزابت دوم در سال ۱۹۶۳ استقلال خود را از زیر سلطه انگلستان اعلام کرد، قابل توجه است. این دید دشنی از مردم کنیا، مقابل توهم این انگلیسی‌ها در این سریال، نشان از دیدگاه از بالا به پایین فیلمساز به مردمی دارد که خواهان استقلال و رهایی از چنگ استعمار انگلستان بودند.

سریال تاج روی بعضی موارد تأکید دارد که یکی از این موارد، تأکید بر الهی بودن سلطنت و قدرت و برتری است که خاندان سلطنتی آن را از جانب خداوند، حق مسلم خود می‌دانند برای مثال وقتی الیزابت دوم از مادر برزگش در مورد نظر همسرش فلیپ که معتقد است در زمانه مدرن نباید پادشاهی و مذهب در کنار هم باشند و لزومی ندارد که تاج گذاری در کلیسا انجام شود، می‌پرسد، پاسخ قابل تأملی دریافت می‌کند. ملکه سابق به الیزابت می‌گوید: «سلطنت ماموریتی مقدس است از طرف خداوند برای آراستن زمین تا به مردم عادی، هدفی برای زندگی بدهد... سلطنت فرمان خداست به خاطر همین است که تو داخل کلیسا تاج گذاری می‌شوی نه در یک ساختمان دولتی، اسقف تاج را روی سرت می‌گذارد نه یک وزیر یا خادم دیگر... که معنی تمام اینها یعنی تو باید به خداوند جواب پس بدی نه مردم... ولی شوهرت چه چیزی در مورد این حرف‌ها می‌داند؟ او امیدنه یک سلطنت تازه به دوران رسیده بود که نهایتا ۹۰ سال قدمت داشت...»

یکی از نکاتی که در سریال تاج از ابتدا تا انتهای فصل اول وجود دارد روابط الیزابت و همسرش فلیپ است که با توجه به تفاوت دیدگاه‌های این شاهزاده سابق دانمارکی-یونانی با همسر تاجدار و انگلیسی‌اش، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد و مخاطب می‌تواند این کشمکش‌ها را باور کند.

در تاج، همسر الیزابت به عنوان عضو سابق خاندان سلطنتی که سزنگون شده از خشم مردم به خاطر تجملات مراسم تاج گذاری می‌ترسد و فکر می‌کند در حالی که وضعیت معیشت مردم عادی در تنگنا قرار دارد، این همه تجمل می‌تواند خطر ساز باشد ولی الیزابت در این سریال معتقد است که سلطنتش به خاطر سابقه هزار ساله‌اش، نیازی به حساب بردن از مردم عادی ندارد و جایگاهش محکم‌تر از اینهاست که با این باها بلرزد و با اصرار تنها موافقت می‌کند که تلویزیون در این مراسم از نزدیک حضور داشته باشد و مردم هم اجازه داشته باشند بخشی از مراسم را نظاره گر باشند... پیتر مورگان ۵۳ ساله خالق سریال تاج، یکی از مهم‌ترین نمایشنامه‌نویس ها و فیلمنامه نویس‌های بریتانیاست که از سال ۱۹۸۸ فعالیت نویسندگی خود را آغاز کرده است. او قبلاً هم با



فیلمنامه سریال ویکتوریا به هیچ وجه قابل توجه نیست و در کل می‌توان گفت این سریال، هیچ حرف تازه یا نوآوری ای در بیان داستان تاریخی آن، که قبلاً فیلمش هم ساخته شده بود، ندارد و نتوانست نظر مثبت منتقدان را به خود جلب کند ولی با این حال شبکه ITV بنابر سیاست‌های خود پخش این سریال را متوقف نکرد و این سریال برای فصل سوم هم تمدید شده است.

الیزابت و دوران طلایی

«الیزابت» و «الیزابت، دوران طلایی» نام دو فیلم است به کارگردانی شهیر کاپور، محصول سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۷ که زندگینامه ملکه الیزابت اول را به تصویر می‌کشند و در دو قسمت، به فاصله تقریباً ۱۰ سال از یکدیگر ساخته شده‌اند. داستان این دو فیلم در مورد دوره از زندگی الیزابت اول است که در زمان پادشاهی‌اش انگلستان در اوج قدرت و تسلط بر جهان قرار گرفت و به همین خاطر هم از دوران حکومت الیزابت اول به عنوان دوران طلایی در کتاب‌های تاریخ انگلستان یاد می‌شود. این فیلم در قسمت اول خود دورانی را که الیزابت در بی خبری سپری می‌کرد و هنوز خبری از پادشاهی و ملکه شدن نبوده، نشان می‌دهد و دومین فیلم هم زمانی به تصویر کشیده می‌شود که الیزابت از بیشتر مخالفانش عبور کرده و در نهایت موفق شده در مقام خود باقی بماند و حالا باید برای حفظ این مقام با مخالفان باقی مانده بجنگد و در این راه تلاش کند.

در فیلم الیزابت دوران طلایی هم، روی مقدس بودن سلطنت در انگلستان تأکید می‌شود و در صحنه ترور الیزابت که تا کام ماند، فیلمساز طوری این صحنه را به تصویر می‌کشد که گویی زنده ماندن الیزابت به خاطر حمایت مستقیم خداوند از دست خود روی کره زمین بوده است! در این صحنه صورت الیزابت درخشندگی و نورانیت خاصی پیدا می‌کند و هیچ آثاری از ترس و استیصال در وجودش پیدانمی‌شود و در عوض کسی که می‌خواهد او را ترور کند وحشت زده است!

در فیلم، الیزابت به عنوان ملکه پروتستان به تصویر کشیده می‌شود که در ظاهر کاتولیک‌ها با او میانه خوبی ندارند و او که می‌خواهد برای قدرت بیشتر از سلطه کلیسای کاتولیک خلاص شود، در این راه انواع سیاست‌ها را به کار می‌گیرد و اطرافیان‌ش هم سعی می‌کنند تصویر الیزابت را به عنوان ملکه معصوم برای مردم عام تبلیغ کنند تا الیزابت اول برای مردم پروتستان، مانند حضرت مریم (س) که برای کاتولیک‌ها از شمشد بود، درآید.

در قسمتی از فیلم الیزابت دوران طلایی نیز بعد از ترور نافرجام طوری به تصویر کشیده می‌شود انگار که الیزابت دارای فر پادشاهی است و توسط خداوند و به صورت ویژه از او مراقبت می‌شود و از زبان وزیر به الیزابت گفته می‌شود که کاتولیک‌ها مریم را دارند

فرهنگ

نگاهی به سیاست گذاری سینما در بریتانیا

سینما در خدمت ملکه

و ما تو را! فیلمساز در الیزابت دوران طلایی، سعی می‌کند وقایع را طوری به تصویر بکشد که گویی مردم در همان زمان زندگی می‌کنند و تاریخ هنوز نوشته نشده! این دید غیر منطقی و منطقی نبودن فیلم با تاریخ، باعث شکاف بین شخصیت الیزابت واقعی با الیزابت داستانی شده است چرا که طبق گفته تاریخ، الیزابت اول هر چند هرگز ازدواج نکرد اما معشوقه‌هایی داشته و فرضیه با کره بودن او صحت ندارد و از سوی دیگر الیزابت به هیچ وجه مانند شخصیتی که در فیلم از او می‌سازند آرام و خونسرد نبوده و سال‌ها به خاطر ترس از توطئه درباریان و برکنار شدنش، از بیماری بی‌خوابی رنج می‌برده.

قسمت اول فیلم الیزابت باز یگر آینده داری چون کیت بلانشت را به دنیای هالیوود معرفی کرد. این بازیگر استرالیایی به خاطر بازی در قسمت اول این فیلم، نامزدب‌ترین بازیگر زن اسکار شد و هر چند موفق به برد این جایزه نشد اما توانست شروع موفق‌ی برای آینده شغلی‌اش رقم بزند.

قسمت اول فیلم الیزابت برای سازندگان هم، یک موفقیت مالی محسوب می‌شد و نظرات مثبت منتقدان و مخاطبان را در پی داشت و توانست با بودجه‌ای معادل ۳۰ میلیون دلار تقریباً نزدیک سه برابر و ۸۰ میلیون دلار در دنیا بفروشد. بر خلاف قسمت اول، قسمت دوم نتوانست موفقیت چندانی داشته باشد و نه در بین منتقدان و نه در فروش نتوانست موفقیت قسمت اول را تکرار کند و تنها عنوان قسمت دوم و دوران طلایی را بر دوش کشید.

تئودورها

تئودورها (The Tudors) نام سریالی در ژانر تاریخی، رمانتیک و درام محصول سال ۲۰۰۷ شبکه BBC است که تا چهار فصل ادامه پیدا کرد.

این مجموعه براساس برداشت آزادی از زندگی هنری هشتم، پادشاه بریتانیا در قرن شانزدهم میلادی ساخته شده است. در این سریال تمرکز بیشتر از بازگویی تاریخ آن دوران بر زندگی خصوصی و عاشقانه هنری هشتم است که به عنوان پادشاهی هوس باز و زن کش شناخته می‌شد! (هنری هشتم دو تن از ۶ همسرش را به جرم خیانت گردن زد)

اولین قسمت سریال تئودورها در اول آوریل سال ۲۰۰۷ میلادی به نمایش در آمد و توانست در سه سال پخش، رکورد بالاترین آمار بیننده را برای شبکه Showtime آمریکا به دست آورد.

مایکل هرست به عنوان سازنده این سریال، نشان داده که به موضوعات تاریخی و مخصوصاً تاریخ بریتانیا علاقه خاصی دارد و با تلفیق واقعیت و داستان پردازی می‌تواند مخاطبان را پای روایت خودش بکشدان.

از دیگر موفقیت‌های این سریال برای بازیگرانش، معرفی این بازیگران انگلیسی در سطح بین الملل بود. بازیگران جوانی مثل جاناتان ریس میرز (که در حال حاضر در پروژه دیگر مایکل هرست یعنی سریال پر مخاطب وایکینگ‌ها نقش اسقف هاموند را دارد)، هنری کوپل (که مخاطب ایرانی او را با بازی در نقش سوپر من جدید دنیای مارول می‌شناسد) و ناتالی دورمر (که برای بازی در سریال پر سر و صدای بازی تاج و تخت انتخاب شد) توانستند با بازی در این سریال موفقیت بسیاری را در مدتی کوتاه به دست آورند.

سریال تئودورها با تمرکز بر نشان دادن زندگی خاندان سلطنتی تئودورها و هنری هشتم که پدر الیزابت اول محسوب می‌شود، توانست بین مخاطبان محبوب شود و تا پایان فصل چهارم طرفدارانش را پای روایت نیمه واقعی و نیمه فانتزی‌اش نبشاند.

سریال‌های فانتزی و کمدی سلطنتی

در بین سریال‌های درام و تاریخی در مورد سلطنت انگلستان، شبکه‌های کم اهمیت‌تر با داستان‌هایی فانتزی و تخیلی سعی در ادای سهم خود در پر رنگ کردن جایگاه خاندان سلطنتی انگلستان دارند. دو نمونه از این سریال‌ها سلطنت (Reign) و شاهانه (The Royal) نام دارند.

داستان مجموعه «سلطنت» که با فانتزی و تخیل آمیخته شده از سال ۱۵۵۷ آغاز می‌شود و در مورد زندگی ماری، ملکه اسکاتلند است که نامزد فرانسیس، شاهزاده فرانسه شد. او با سه تن از دوستان خود راهی فرانسه می‌شود تا با کمک فرانسوی‌ها بر دختر عموی خود یعنی الیزابت اول پیروز شود...

داستان این سریال بیشتر از اینکه تاریخی باشد جنبه رمانتیک و نوجوانانه دارد و به همین خاطر، این سریال مورد استقبال نوجوانان قرار گرفت و این استقبال باعث شد تا شبکه CW ساخت سریال سلطنت را تا چهار فصل تمدید کند.

در سریال سلطنت، نه رفتار و برخورد با بویی از تاریخ دارد و نه حتی نوع لباس پوشیدن‌ها. به خاطر همین موضوع هم می‌شود از این سریال به عنوان حریم سلطان آمریکایی‌های یاد کرد! در این سریال با توجه به موج آزار جنسی و فرافکر شدن این مساله در آمریکا، در فصل سوم مخاطب نوجوان شاهد تعرض به شخصیت اصلی داستان یعنی ملکه ماری است که توسط یک ناشناس مورد آزار جنسی و حمله قرار می‌گیرد! گویی این موج آزار جنسی که با تبلیغات فراوان بین مردم به راه انداختند، قرار است در ذهن مخاطب حالا فرقی نمی‌کند در چه سنی باشد، این مطلب را جا بیندازد که همه زنان حتی ملکه‌ها هم مورد آزار و تجاوز قرار گرفته‌اند و این امری عادی است! البته این سیاست هر چند دردناک است ولی کاملاً قابل انتظار است، مخصوصا با توجه به بالا رفتن موج آزار و تعرض جنسی در کشورهای دنیا و به خصوص کشورهای غربی و نیز ایجاد حس هذات پنداری با مخاطب روز، افزودن چنین داستانی به سریالی که قرار است مخاطب آن نوجوانان و دختران باشند، کاملاً طبیعی است. دست بردن در تاریخ در این سریال به حدی است که از همان قسمت اول مخاطب می‌داند قرار نیستند با یک سریال تاریخی روبه‌رو شود و در عوض قرار است تعداد زیادی از هنرپیشه‌های خوش چهره، روایتی جذاب از زندگی اشرافی در قصر و شکوه خاندان سلطنتی و... را به تصویر بکشند.

در سریال دیگری به نام «شاهانه» که خالق آن مارک اشکوان است، دنیای مدرن به تصویر کشیده می‌شود و در این دنیا به جای ملکه فعلی، انگلستان در دست خاندانی دیگر است که هیچ رفتار سلطنتی در آنها دیده نمی‌شود و در عوض این خانواده

نهایت بی بندوباری و رفتارهای بی‌پروا را در اعضای خود جای داده‌است. در این سریال که بیشتر در ژانر فانتزی و کمدی ساخته شده است، تصویری ساده لوحانه از خانواده‌ای که بر انگلستان حکمرانی می‌کنند، ارائه می‌شود.

اشکوان به عنوان فیلمسازی که پیش از این در پروژه‌های شبکه CW حضوری فعال داشت، این بار با ساخت سریال شاهانه برای شبکه IE در همان قالب‌های قبلی، سریالی فانتزی و نوجوانانه ساخته است که در حد درک نوجوانانی که اهل فکر کردن و تأمل نیستند، باشد و ارزش سلطنت و لزوم وجود این پادشاهی را برای این سطح از مخاطبان بیان می‌کند.

البته باید این نکته را در نظر گرفت که تعداد فیلم‌ها و سریال‌هایی که در مورد سلطنت با محوریت آن ساخته می‌شود، به قدری زیاد است که در این گزارش نمی‌تجند ولی به صورت مختصر می‌شود از این تعداد فیلم و سریال فهمید مساله با ارزش نشان دادن سلطنت تا چه حد برای خاندان‌های سلطنتی و به ویژه خاندان سلطنتی انگلستان مهم است و به خاطر همین هم فیلمسازان غربی سالانه تولیدات مختلف و با ژانرهای متفاوتی را در این راستا می‌سازند و برای مخاطب خود در سطح‌های مختلف تهیه می‌کنند.

